

موج جدید تاریخ‌نگاری رسمی در ایران

کتاب «دخترم فرح»

مدلی متفاوت از مبتذل نویسی

یعقوب توکلی

کتاب خاطرات «دخترم فرح» از «فریده دیبا» توسط انتشارات «به‌آفرین» منتشر شد. این نخستین کتابی نیست که از دودمان پهلوی و مقامات درباری انتشار می‌یابد. پهلوی‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، آثار متعددی را در زمره‌ی خاطره‌نگاری، یا خاطره‌گویی یا مصاحبه‌ی شفاهی به دست چاپ سپرده‌اند که در این آثار بیش از هر چیز چند ویژگی عمده به چشم می‌خورد که وجه مشترک همه‌ی این آثار است:

۱. فاجعه بودن انقلاب اسلامی و انتخاب مردم.

۲. تلاش برای یافتن مقصر وقوع انقلاب اسلامی.

۳. کوشش گسترده برای تنزیه خود از مفاسد رژیم پهلوی.

۴. توجیه جایگاه خود در دوره‌ی پهلوی.

می‌توان ادبیات پهلوی‌ها در بعد از انقلاب را «ادبیات توجیهی» نام نهاد چرا که مشخصه‌ی اصلی آن، توجیه شرایط و اوضاعی بود که در آن به ایفای نقش پرداختند. هدف از این بررسی، نقد کتاب مورد نظر نیست، زیرا هر آن کس که حتی اطلاعات سطحی از تاریخ معاصر

داشته باشد، می‌داند که این اثر فاقد ارزش تاریخی و تاریخ‌نگاری مستند بوده و جایی در متون تاریخی ندارد. هدف عمده، نقد اهداف به روش و انگیزه‌هایی است که سفارش دهندگان و نویسندگان این اثر و آثار مشابه در قالب خاطرات کتبی و شفاهی و تحلیل‌های علمی و شبه علمی در این دو دهه تولید کرده و در پشت این سفارش با تاریخ‌سازی‌های خاص با اهداف از پیش تعیین شده دنبال می‌شود.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، جمعی از نویسندگانی که در خدمت رژیم پهلوی بودند به انزوا رفتند. اما پس از دوران دفاع مقدس سر برآوردند و به فعالیت در عرصه‌ی تاریخ‌نگاری پرداختند. این عده که علایق و آموزه‌های خود نسبت به پهلوی‌ها را تا حدود زیادی حفظ کرده‌اند، درصدد برآمدند تا تاریخ پهلوی‌ها را به نوعی تلطیف نمایند. عادی‌سازی و محق جلوه دادن حکومتی که خشن‌ترین، فاسدترین و وابسته‌ترین نوع حاکمیت را داشته و با حمایت مستقیم امریکا و غرب بر این ملت تحمیل شد، هدف عمومی این تاریخ‌سازی جدید می‌باشد که در قالب خاطرات کتبی و شفاهی و تحلیل‌های به ظاهر علمی و تاریخی در این دو دهه رخ نمایان کرده است. تلطیف تاریخ سیاسی و دوره‌ی حیات آن با زدودن آن دسته از مسائلی صورت خواهد گرفت که جامعه‌ی ایران به خاطر آن مسائل به مرز عدم تحمل حاکمیت پهلوی ولو به قیمت فداکاری‌های گسترده رسید. حال در شرایط موجود چنانچه بتوان آن حاکمیت و حاکمان را به نوعی چهره‌های موجه، آبرومند، اصولی و فاقد جلوه‌های خشن حاکمیت استبدادی نشان داد، عملاً به بحث عدم ضرورت و مشروعیت وقوع انقلاب اسلامی خواهیم رسید.

البته آثار این دسته از نویسندگان، دارای ویژگی‌های به خصوصی است که عبارتند از: روان نویسی، سطحی‌پردازی، زن‌پردازی افراطی، تصویرپردازی، عدم استناد به منابع تاریخی، استفاده از سیستم چسب و قیچی و داستان‌پردازی.

ما به این مجموعه آثار، نام **مبتذل نویسی** در تاریخ انقلاب اسلامی نهادیم، که البته با مفهوم ابتذال به معنای توضیح رفتار ناهنجار جنسی متفاوت است. این کتاب‌ها مشحون از گزارشات واقعی و غیر واقعی به صورت بسیار رمانتیک است. در هر صورت عنوان ابتذال، به نوع تاریخ‌نگاری نویسندگان برمی‌گردد نه گزارش مسائل روابط نامشروع افراد خانواده‌ی پهلوی که اتفاقاً دوستان سابقشان آبرویی برای آنها نگذاشته‌اند. این دسته از آثار، به دلایل ذوق به خصوص، ویژگی مثبت روان نویسی و عامه‌پسندی، اقبال خوبی داشته‌اند. اما در این بین، ما

شاهد پدیده‌ی جدیدی در میان مبتذل نویسان تاریخ معاصر هستیم که امری خطرناک و مذموم است و آن، جعل خاطره و حکایت است. تجارت از طریق نوشتن کتاب‌های ضعیف و یا داستانی و یا غیر مستند و یا استفاده از سیستم چسب و قیچی، در عین آنکه در عرصه‌ی فرهنگ امری نامطلوب است، اما قابل تحمل است. چرا که این کتاب‌ها به هر دلیل خوانندگان بیشتری دارند و چنانچه نویسندگان، کمی همت و زحمت به خود بدهند و برای مطالب خویش سند و مأخذ ذکر کنند، اثری ارجمند خواهد شد. ضمن آنکه از داستان‌سرایی‌های نابجا که اثر را در حد آثار خیال‌پردازانه‌ی ذبیح الله منصوری تنزل می‌دهد، دوری و به ارج و منزلت خود خواهند افزود. اما کتاب «دخترم فرح» پدیده‌ی جدیدی در میان این دسته از آثار است، چرا که فن کتاب‌سازی تاریخی در ایران با امضای شخص صاحبان آن اثر همراه بوده است. کتاب مزبور از جمله کتاب‌هایی است که این شائبه‌ی جدی در مورد آن وجود دارد: فریده دیبا به هیچ وجه در نوشتن این اثر دخالت نداشته است. در واقع این کتاب دست‌پخت نویسنده‌ی علاقه‌مند به فرح پهلوی و محمدرضا و پول بوده است. برای اثبات این مطلب می‌توان دلایلی آورد که عبارتند از:

۱. کتاب‌هایی که تاکنون از سوی پهلوی‌ها نوشته شده‌اند، عمدتاً برای مقصریابی شکست رژیم شاهنشاهی و وقوع انقلاب اسلامی هر کدام یک یا چند دلیل محدود آورده‌اند که عبارتند از: دشمنان خارجی ایران (پاسخ به تاریخ محمدرضا پهلوی)، ایالات متحده آمریکا (من و برادرم، اشرف پهلوی)، فساد اطرافیان شاه (خاطرات جهانگیر تقضلی)، فساد شاه (سقوط شاه، فریدون هویدا)، فساد سیستم حکومتی (امیر عباس هویدا)، وجود حزب رستخیز و گران شدن قیمت نفت (خاطرات عبدالمجید مجیدی)، جبهه‌ی ملی و عدم مبارزه و همکاری درست (خاطرات علی امینی).

در این بین عده‌ای نیز به همدیگر ایراد گرفته‌اند. مثلاً باند هویدا به امثال زاهدی، اشرف و علم ایراد می‌گیرند و افرادی نظیر زاهدی، هویدا را عامل تباهی کشور می‌دانند. در اینکه باند‌های مختلف حاکمیت پهلوی همدیگر را نشانه رفته‌اند تردیدی نیست. ولی در کتاب «دخترم فرح» ظاهراً خانم دیبا از زبان تمام جریان‌ات مختلف برای سقوط حکومت، دلایل مختلف آورده است که این دلایل در کتاب‌های مختلف آمده است و زبان آنها نیز مشخص است. قطعاً پیرزنی در سن کهولت و با تحصیلات پایین چون خانم دیبا، توان و امکان جمع‌آوری همه‌ی این دیدگاه‌ها را ندارد و جالب آن است که نویسنده که علاقه‌مند به فرح پهلوی نیز هست، همه‌ی

دلایل را به صورت درهم و در جاهای مختلف آورده و اشخاص مهم و غیر مهم را در وقوع انقلاب مقصر می‌داند که سبب سقوط شاه شده‌اند، غیر از خود شاه و فرح، و این نشان می‌دهد نویسنده‌ی حرفه‌ای، توان جمع‌آوری این موضوعات را داشته و در ذهن خیال‌پرداز خود این مباحث مختلف را در جاهای مختلف جای داده است که این در قد و قواره‌ی خاطره‌گویان معمول نیست.

۲. کاملاً آشکار است که هر کدام از مطالب کتاب از یکی از کتاب‌ها اخذ شده است. پاره‌ای اطلاعات اختصاصی و امنیتی وجود دارد که قطعاً خانم دیبا نمی‌توانست از آنها مطلع باشد. مثلاً اطلاعات راجع به عملکرد فردوست و سرلشکر مقربی (ص ۲۹۰) و عوامل توده‌ی نفتی، شبکه‌ی بدامن، عضویت منوچهر آزمون در ساواک و عضویت آنها در حزب کمونیست مجارستان، کمونیست بودن ابوالحسن ابتهاج در جوانی، فحاشی تعصب‌آمیز علیه امیرعباس هویدا و توجیه عمل دستگیری هویدا و... در متن هست که نشان می‌دهد به هیچ وجه این اطلاعات خاص، در قد و قواره‌ی فریده دیبا که در آن زمان حداقل شصت سال سن داشته و هم اینک بالای هشتاد سال دارد نیست و مهم‌تر اینکه بسیاری از صفحات کتاب به صفحات یا فصول کتاب‌های دیگر کاملاً شباهت دارد. ضمن آنکه خانم دیبا از سال ۱۳۳۸ وارد دربار شده است و بسیاری از این اطلاعات مربوط به قبل از ورود وی به دربار است. حال چه رسد به ورود به مسائل سیاسی و امنیتی و سوابق افراد مختلف و تحلیل مبتنی بر علل و عوامل وقوع یک انقلاب اجتماعی؟!

۳. نکته‌ی دیگر که در خصوص جعلی بودن کتاب حائز اهمیت است، این است که فریده دیبا فاقد تحصیلات است و به اقرار خودش (در کتاب) اندکی زبان در حد رفع نیاز یاد گرفته و در سنین کهنوت نیز از کشور گریخت. چگونه این خانم یک کتاب مفصل تاریخی را با زبان مادری بیان نمی‌کند و یا اگر به زبان مادری بیان کرده، چرا به زبان انگلیسی ترجمه شده و مجدداً از انگلیسی به فارسی برگردانده شده است؟ این ادعا در عرف نویسندگی و گردآوری اطلاعات به نظر چندان پذیرفتنی نیست.

۴. تناقض‌خاطرات تنظیم شده بسیار مشهود و زیاد است. این تعداد تناقض در یک خاطره و در ذهن یک فرد، بسیار بعید به نظر می‌رسد. مثلاً در مورد ارتشبد عباس قره‌باغی در صفحه ۲۵۳ او را موجودی حقیر و زبون معرفی می‌کند، بعد در صفحه‌های دیگر ارتشبد قره‌باغی را به کوتاهی در انجام وظایفش متهم می‌کند و از قول شاه می‌گوید: «مردک خرکچی را من از

اردبیل آوردم و به ارتشبدی رساندم، ببینید چطور مملکت را فروخت.» (ص ۲۱۸) بعد در جاهای متعدد از کوتاهی او می‌نویسد. خوب معلوم است اگر ارتشبد قره‌باغی پست و خرکچی و موجودی زیون بوده، چرا شاه او را به ریاست ستاد ارتش رسانده است و با آن همه اطلاعات ساواک و ارتش و سایر ارگان‌های اطلاعاتی از فهم زیون بودن قره‌باغی و خائن بودن وی عاجز بوده‌اند. ولی جالب است همین نویسندگان در ص ۲۶۱ اقرار کردند که ارتش اساساً از هم پاشیده بود و نویسندگان کتاب کسانی را که ارتشبد قره‌باغی را مقصر معرفی کرده‌اند، افراد فاقد درک و شعور سیاسی می‌داند و نباید سران ارتش و ساواکی را مورد حملات ناجوانمردانه قرار داد. (ص ۲۶۲)

همین مطلب در مورد فردوست صدق می‌کند. در جایی او را مؤمن و انسانی شریف، در جایی دیگر موجودی دورو و منافق و خائن لقب داده‌اند.

جالب است نویسندگان کتاب، زمین و زمان را به عنوان مقصر وقوع انقلاب معرفی کردند. از محمود جعفریان، کمونیست سابق که فداکارانه در خدمت رژیم پهلوی بود تا اردشیر زاهدی، برادران هویدا، شرکت‌های نفتی، امریکا، انگلیس، ژنرال هایزر و بعد همه را مقصر می‌دانند، غیر از شاه و فرح؛ داماد و دختر عزیز خانم آنها و جالب اینکه در مورد اکثر این افراد، هم شاهد ستایش هستیم، هم شاهد نکوهش.

۵. یکی دیگر از دلایل جعل این کتاب آن است که به طور مشخص اطلاعات آن در کتاب‌های دیگر آمده و نویسندگان با کمی دخل و تصرف و کمی هم افزایش و کاهش به نقل حوادث پرداختند. به عنوان مثال حوادث مربوط به ابوالحسن ابتهاج و زد و بندها، یا بخش اعظم گزارش‌های مربوط به خارج از ایران که کاملاً مشخص است از کتاب «بحران» اثر هامیلتون جردن، رئیس ستاد کاخ سفید برداشته شده است. شناخت جزئی راجع به رابرت آرماتو که مثلاً عضو سیا بوده، یا ژنرال آنتونیو نوریه‌گا و گزارش‌های مربوط به تمایل وی به فرح، همگی در کتاب آقای جردن آمده است. بخش قابل توجهی از کتاب مربوط به کتاب خاطرات احمدعلی مسعود انصاری با عنوان پس از سقوط و آخرین سفر شاه اثر ویلیام شوکراس است. قطعا این کتاب آن قدر قیمت و ارج ندارد که نگارنده وقت را صرف تبیین تمام مطالب آنها از کتب مختلف بنماید. اگر چه اذعان دارد که بسیاری از اطلاعات آن در مورد اشخاص، قرین به صحت است، اما سعی دارند در میان این اطلاعات، تأسّف عمیق و شدید خود را از آن چه محمدرضا در قتل عام مردم و روحانیون و مقابله‌ی شدید با آنان به انجام برساند، ابراز کنند.

همان طور که گفته شد، سراسر کتاب در نقد و بدگویی نسبت به این و آن است و بعد در جای دیگر از همان فرد تجلیل شده است، اما این مسئله در مورد یک نفر استثنا است و آن جناب اسکندر دلدَم است. جالب است که نویسندگان در خیلی از موارد شاه و فرح را نیز به لجن کشیده‌اند که مأموریت اصلی کتاب بوده است. ولی در مورد اسکندر دلدَم در سه جا تجلیل قابل توجه آمده است. نخست در پاورقی صفحه‌ی ۴۵ آمده است:

«چهل سال قبل از آن تاریخ، کسانی که در تهران زندگی می‌کردند اگر به مشکل لاینحلی برخورد می‌کردند، روانه‌ی شمیران می‌شدند تا ضمن زیارت امامزاده صالح تجریش و امامزاده قاسم به سادات دربندی (سادات دلدَم) مراجعه و دعا بگیرند».

جد این سادات در دربند و در همین محل کاخ سعدآباد فعلی مدفون بود و پادشاهان قاجار خیلی به آن اعتقاد داشتند و در روزهای مذهبی و اعیاد به تربت وی آمده و معتکف می‌شدند. کامران میرزا نایب السلطنه که یک باغ تابستانی در شمیران (کامرانیه‌ی امروزی) داشت از معتقدین صد در صد این سادات بود و سالی یک بار با پای پیاده به دربند می‌آمد تا از سادات دربند (دلدَم) دعا بگیرد. این گزارش را نمی‌دانیم فریده دیبا آورده است یا آقای احمد پیرانی ویراستار و از کجایش هم، معلوم نیست. گزارش بعدی درباره‌ی کتاب «زندگی و خاطرات امیر عباس هویدا» است که نویسندگان به طرز هوشمندانه‌ای از آقای دلدَم حمایت می‌کنند که در صفحه‌ی ۲۱۷ آمده است.

یکی دیگر کتاب «زندگی و خاطرات امیر عباس هویدا» است که آقای اسکندر دلدَم نوشته و من این نویسنده را به سبب کارهایی که علیه خانواده‌ی سلطنتی نوشته، آدمی زخم خورده از حکومت گذشته ارزیابی می‌کنم که حالا امکان انتقام‌جویی پیدا کرده است. اما با این حال باید اعتراف کنم کتاب او درباره‌ی هویدا «زندگی و خاطرات امیر عباس هویدا»، از هر حیث کامل و بی‌نقص و از حیث مطلب و اسناد و گفتار از صحت و درستی برخوردار است.

از این دو نکته جالب‌تر، عکس رنگی بسیار شیک آقای دلدَم در سنین جوانی است که در صفحه‌ی ۳۵۱ به همراه فرح پهلوی است و در آن از ایشان به عنوان مبتکر تأسیس فرهنگسرای نیاوران در حال دریافت جایزه‌ای است و ظاهراً این مسئله هیچ ارتباطی با کتاب ندارد و برای نگارنده‌ی این سطور مفهوم نیست که چرا این عکس آن هم با بیان افتخار تأسیس فرهنگسرا در کتاب چاپ شده است.

مباحث مذکور تا حدودی این احتمال را تقویت می‌کند که شاید نویسنده یا گردآورنده‌ی کتاب

«دخترم فرح» آقای اسکندر دلدن باشد؟!!

صرف نظر از صحت و سقم مباحث مذکور، در اینجا برای آشنایی بیشتر خوانندگان محترم با ارکان تاریخ‌نگاری رسمی و شیوه‌ای دیگر از شیوه‌های مبتذل نویسی و تاریخ‌سازی، به نمونه‌های عینی این شیوه در کتاب دخترم فرح (که بی‌تردید ساخته‌ی ذهن تاریخ‌سازان تاریخ رسمی دوران معاصر است نه ساخته‌ی ذهن آدم بی‌سوادی مثل فریده دیبا) به مهم‌ترین نکاتی که در دومین جلسه‌ی نقد و بررسی شیوه‌های تاریخ‌نگاری رسمی در تحولات دوران معاصر که با حضور جمعی از محققین و تاریخ‌پژوهان در فرهنگسرای انقلاب برگزار شد، اشاره می‌شود. در این بررسی اساتید و نویسندگان محترم آقایان دکتر اصفهانی نویسنده و استاد دانشگاه، آقای سید مصطفی تقوی کارشناس ارشد علوم سیاسی و عضو موسسه مطالعات تاریخ معاصر و جمعی دیگر از علاقه‌مندان و دانش‌پژوهان حضور داشتند.

یعقوب توکلی: قبل از اینکه وارد بحث شویم مقدمه‌ای در باب تاریخ‌نگاری پهلوی‌ها در ایران عرض بکنم. منظور از تاریخ‌نگاری پهلوی‌ها که بعد از انقلاب نوشته شد در واقع همان واقعه‌نگاری یا خاطره‌نویسی آنهاست. حالا ممکن است در اصطلاح و عنوان قابل اطلاق، در مورد آن اختلاف نظر داشته باشیم. این تاریخ‌نگاری بیشتر بر مبنای ادبیات توجیهی شکل گرفته است و وظیفه‌ی آن توجیه چیزی است که در ایران تحت عنوان انقلاب اسلامی واقع شده و آنچه که سبب شکل‌گیری انقلاب در ایران گردید، مباحثی چون: علل و عوامل وقوع انقلاب، اشتباهاتی که موجب انقلاب شد، مقصرانی که شرایط انقلاب را فراهم کردند و مباحثی شبیه به اینها.

در تاریخ‌سازی جدید دو جریان عمده قابل رویت است :

۱- مجموعه‌ای از نویسندگان و خاطره‌پردازان و کسانی که عمدتاً منسوب به رژیم پهلوی بوده و تعلق رسمی به این رژیم دارند، مثل محمدرضا پهلوی و یا اعضای خانواده‌ی سلطنتی، نخست وزیران، وزرا، نمایندگان و رؤسای مجلسین سنا و شورای ملی و غیره، خاطرات شریف امامی، خاطرات علی امینی و انواع واقسام خاطراتی که به شکل کتبی و شفاهی به بازار عرضه شده است، از این قبیل می‌باشد.

۲- نوع دیگر از نگارش از طرف کسانی صورت می‌گیرد که از شخصیت‌های درجه اول و منسوبت درجه یک رژیم پهلوی نبوده و کسانی هم نیستند که به نوعی در اثر وقوع انقلاب هدف آماج‌های انقلاب قرار گرفته باشند. اگر چه اینها از جنبه‌های متفاوتی علایقی به رژیم

پهلوی داشتند و پاره‌ای از آنها نیز لمپن‌های این رژیم بودند، اما در داخل کشور ماندند و تقریباً بعد از جنگ از آغاز دهه‌ی هفتاد با شرایطی که به وجود آمد فرصت یافتند تا به نوشتن درباره‌ی رژیم پهلوی بپردازند. اینها در قالب بیان خاطره و ذکر حوادث، تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی، داستان‌های اجتماعی و تاریخی و روش‌های دیگر در کتاب‌های مختلفی به نوعی به دنبال تطهیر نظام استبدادی پهلوی و شرایط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آن بوده، ولی در حقیقت هدف عمده‌ی آنها پاک کردن گذشته‌ی تاریخی خود از ذهن نسل‌های جدید جامعه بود. از ویژگی‌های عمده‌ی این آثار، ژورنالیستی بودن آنها است؛ یعنی عمده‌ی این کتاب‌ها به سبک روایت‌های روزنامه‌ای و رسانه‌ای و در قالب تمایلات سیاسی و فرهنگی نوشته شده است و چون غالب این افراد روزنامه‌نگار و در حیطه‌ی کارهای مطبوعاتی هم فعال بودند، از یک قلم روان و ساده‌ای برخوردار هستند و با استفاده از این قلم، قلب حقایق و واقعیت‌ها می‌کنند: آثار بهنود، معتضد، میلانی، طلوعی، نراقی، امیراحمدی و طیف وسیعی از شبه روشنفکران زن و مردی که امروزه با شعارهای جذاب آزادی‌خواهی، اصلاح‌طلبی و حقوق بشر و حقوق زنان وارد میدان شده‌اند، از این قبیل می‌باشند. این آثار، ویژگی‌هایی دارند که عبارتند از:

۱- داستان‌واره بودن

در این آثار، حوادث و مسائلی را شاهد هستیم که در منابع علمی و تاریخی وجود ندارند. نویسندگان با استفاده از ذهنیت اجتماعی، فکری و سیاسی جامعه تلاش می‌کنند. مباحث را به گونه‌ای در کنار هم قرار دهند تا به اهداف سیاسی خود نزدیک باشند و در پایان نتیجه‌ی لازم به دست آید. در آثار «مسعود بهنود» این روش به طور گسترده مورد استفاده قرار گرفته است یا در کتاب «فوزیه» ما شاهد چنین پردازش‌هایی هستیم.

۲- زن‌پردازی

زن‌پردازی و استفاده از احساسات مثبت جامعه‌ی اسلامی نسبت به سرنوشت زنان، روش دیگری در این آثار است. نویسندگان، بسیاری از حوادث تاریخ ایران عصر پهلوی و تاریخ معاصر را به زنان نسبت می‌دهند و تلاش می‌کنند به نوعی تفاوت حضور زن در مسائل سیاسی و اجتماعی دوران پهلوی را نسبت به جمهوری اسلامی مثبت ارزیابی کرده و وضع جامعه‌ی زنان جمهوری اسلامی را نامناسب جلوه دهند. در این کتاب‌ها پشت سر هم از حوادث و مسائل مربوط به زنان بحث می‌شود و اتفاقاً به نحو قابل توجهی به مسائل سوء اخلاقی هم پرداخته می‌شود. ذکر متعدد این حوادث و مناظر و وقایع از باب جذب مشتری و مخاطب است.

۳- غیر مستند بودن

ویژگی سوم این آثار غیر مستند بودن آن است؛ یعنی شما در هیچ کدام از این آثار سند و ارجاع نمی‌بینید، مباحث مستند به یک سندی یا کتابی و یا چیز دیگری نیست؛ به همین خاطر شاهد شکل‌گیری متون بسیار گسترده‌ی ظاهراً تاریخی، ولی غیر مستند به وقایع و اسناد هستیم که نویسندگان آن، خودشان را مبنای حقیقت تاریخی قرار می‌دهند. این روش در تاریخ‌نگاری خطر عمده‌ای برای نسل‌های آینده دارد و آن این است که مشهودات شبه تاریخی را جایگزین حقایق و مستندات تاریخی می‌سازد و از این طریق، تاریخ تحریف وحشت‌انگیزی می‌شود.

۴- کتاب‌سازی گسترده

در این سری کتاب‌ها کاربرد رویه‌های کتاب‌سازانه به گونه‌ای وجود دارد که مبتنی بر سیستم چسب و قیچی است. شما بسیاری از این کتاب‌ها را کنار هم بگذارید، می‌بینید که در واقع ۷ و ۱۰ کتاب است که در شکل‌های مختلف چاپ شده است. مثلاً کتاب «داستان انقلاب و پدر و پسر» آقای طلوعی را کنار هم بگذارید، ببینید چقدر با هم تفاوت دارند. یا کتاب «درون ارتش شاه» آقای خسرو معتضد بالغ بر هزار صفحه است. وقتی آدم می‌خواند می‌بیند ادبیات کتاب در جاهای مختلف متفاوت است و تفاوت آن هم ناشی از این است که نویسندگان کتاب متفاوت هستند. یعنی نویسنده آمده از ۵ نفر، ۱۰ نفر یعنی در واقع ۱۰ کتاب را جمع‌آوری کرده کنار هم چیده، فصل‌هایش را در هم کرده و یک کتاب قطور و مفصلی را به دست آورده است.

آثار دیگری مثل، «زندگی سیاسی علی امینی» نوشته‌ی جعفر مهدی‌نیا یا «سیاستمدار پیپ و گل ارکیده» اسکندر دلدوم و غیره در زمره‌ی ادبیات تاریخی مبتذل ایران بعد از انقلاب است. ابتذال به معنای روش تاریخ‌نگاری و نوع نگاهی که به حوادث تاریخی دارند و از دل این حوادث تاریخ ذهنی ساخته می‌شود.

بازار کتاب ایران در دهه‌ی هفتاد، مملو از کتاب‌های متعددی است که تحت عنوان ناکامان کاخ سعدآباد، کامیابان کاخ نیاوران، پشت پرده‌ی حرمسرا، پشت پرده‌ی تخت طاووس، آن حکایت‌ها، اقبال ناممکن، از کاخ شاه تا زندان اوین، از اینجا تا آنجا و چیزهای شبیه به اینها به بازار آمده است. اکثر این آثار با بهره‌گیری از عکس‌های خانوادگی و چیزهایی اینجوری که ضمیمه‌ی این کتاب‌هاست، این مجموعه را می‌سازند.

دخترم فرح، در خشت خام، خاطرات شعبان بی‌مخ، خاطرات تاج الملوک، معمای هویدا و مانند اینها، همه در یک سطح به یک شیوه و سبک، با هدف‌های کاملاً شبیه به هم و ادبیاتی غالب تولید شده‌اند.

اگر چه سیاق تألیف هر یک از این آثار متفاوت است، اما پیام کلی اینها در واقع به نوعی پیام واحدی است. عباس میلانی که یک نویسنده‌ی چپ‌گرای افراطی قبل از انقلاب و یک مائوئیست تندرو وابسته به بخشی از خاندان‌های حکومت‌گر که درباره‌ی هویدا و جریان بهابیت مدیحه‌سرایی می‌کند و هویدا را به عنوان یک چهره‌ی بی‌گناه، معصوم و انسان مظلومی که آماج انقلاب قرار گرفت و بی‌گناه کشته شد، جا می‌اندازد به همان شیوه، سبک و سیاق و هدفی می‌نویسد که نویسنده‌ی خاطرات شعبان بی‌مخ یا دخترم فرح و یا غیره.

این موجی از تاریخ‌نگاری مبتذل است که تاریخ دوران معاصر را فراگرفته است و خدا می‌داند که چه نتایج زیانباری برای تاریخ این مرز و بوم به همراه دارد. عجیب‌تر از همه آن است که این موج از تاریخ‌نگاری و چاپ آنها در داخل کشور در شرایطی انجام می‌گیرد که همین جریان به انحاء مختلف، شعار نابودی آزادی‌های اجتماعی، حقوق بشر و امثال اینها را در ایران بعد از انقلاب اسلامی سر می‌دهد. آثاری که در طول حاکمیت این جریان در رژیم مشروطه‌ی سلطنتی هم هیچ‌گاه اجازه‌ی چاپ پیدا نمی‌کرد!

دکتر اصفهانی: در اینکه کتابی که بهانه‌ی بحث ما در تاریخ‌نگاری مبتذل شد، کاملاً غیرآکادمیک و غیرتحقیقی است، شکی نیست. وقتی از غیرتحقیقی دارم اسم می‌برم منظورم این است که از روش‌ها و موازین علمی، در صحنه‌ی تاریخ و تاریخ‌نگاری بی‌بهره است و صرفاً یک سلسله‌خاطراتی است که با عناوین مختلف جمع‌آوری شده است و کتاب‌های شبیه به این همان طوری که گفته شد، فاقد اسناد و مدارک تاریخی هستند. وقتی کتاب تاریخی فاقد اسناد و مدارک لازم باشد، از درجه‌ی علمی آن کاسته می‌شود و دیگر به عنوان یک اثر تاریخی قابل توجه نیست، منتها این کتاب گرچه فاقد سند معتبر و مدرک است، مطلبی از یک زاویه‌ی دیگر می‌تواند قابل استناد باشد و قابل توجه و به همین راحتی و سادگی نمی‌توان آن را کنار گذاشت. یک کتاب از چند زاویه می‌تواند مورد بررسی و نقد قرار بگیرد.

این کتاب از آن جهت که مطالب جالبی درباره‌ی زندگی خصوصی درباریان و ذهنیات و عالیق و سالیق آنها دارد قابل استناد است؛ یعنی اگرچه کتاب را نمی‌شود به آن صورت علمی تلقی کرد، ولی به خاطر اطلاعات خاص که در این کتاب است، قابل استناد و استفاده است.

حداقل برای مردمی که به دنبال این هستند که در زندگی خصوصی شاه چه می‌گذشته است نه فقط برای ایرانی‌ها حتی غیر ایرانی‌ها هم علاقه‌مندند که بدانند یک شاه یا یک ملکه به چه صورت زندگی می‌کردند؟ و چه می‌خوردند؟ با چه افرادی ارتباط برقرار می‌کردند؟ وسایل تفریح آنها چیست؟ و به همین خاطر برای خود ایرانی‌ها به خصوص بیشتر این انگیزه وجود دارد.

نظر من این است که این کتاب توانسته تا حدودی این را پوشش بدهد، یعنی توانسته پرسشی را که خواننده از آن دارد، تا حد زیادی جواب بدهد. اما واقعیتی است که کتاب عمدتاً در پی رفع اتهام از فرح و خود نویسنده و بعد از آن شاه است، یعنی در مرتبه‌ی آخر شاه است، احساس من بر این است که نویسنده با یک تعداد مطالبی با یک تعداد کتاب‌هایی مواجه شده است که اینها سعی کردند تمام کاسه و کوزه‌ها را بر سر فرح و شاه و خانواده‌ی قطبی بشکنند. در کتاب‌هایی که این اواخر به چاپ رسید عمدتاً در پی این هستند که چهره‌ی افرادی را پاک بکنند که در ناملازمات و مشکلاتی که برای جامعه‌ی ما به وجود آمد مهم‌ترین نقش‌ها را داشتند. مثلاً کتاب «معمای هویدا» از آقای عباس میلانی در پی این است که بگوید، مشکل فرح بوده است با این عواملی که به دنبال خودش داشت و به هر تقدیر باندی که در حلقه‌ی فرح بود، چه آن کسانی که در حیطه‌ی فرهنگ کار می‌کردند و چه کسانی که در حیطه‌ی هنر با او همکاری داشتند و یا آن کسانی که در حیطه‌ی اقتصادی و پشتیبانی مادی در واقع در پی منافع فرح بودند و در کنار او از خانواده‌ی قطبی یا خانواده‌ی فرح به عنوان مسببان اصلی نابودی ایران یاد می‌شود. در واقع آن کتاب‌ها به نوعی کیفر خواستی علیه آنهاست. این کتاب می‌خواهد جبران بکند. من احساسم بر این است که آنچه در این کتاب باید مورد توجه قرار بگیرد همین است، بقیه‌ی مباحث شاید در حاشیه‌ی این بحث باشد.

آقای تقوی: همان طوری که فرمودند، آنچه در بررسی این آثار مهم است سبک و شیوه‌ی تاریخ‌نگاری نیست، چون سبک و شیوه‌ی جدیدی نمی‌باشد. تاریخ‌نگاری معاصر با این شیوه آشنایی کافی دارد. آنچه که باید در لا به لای مباحث آثاری شبیه به دخترم فرح پیدا کرد، انگیزه، پیام و محتوای آن است.

باید دید تا چه اندازه هدف تطهیر نظام مشروطه‌ی سلطنتی مطرح است. در اینکه روش عامیانه، «رمانتیک» و «ژورنالیستی» روشی است که بر اکثر این آثار غلبه دارد، نمی‌توان شکی داشت. در هر صورت نوشته‌هایی مانند دخترم فرح عمدتاً برای نسل‌هایی نوشته می‌شود که

مستقیم با رژیم استبداد پهلوی و وقایعی که در طول حاکمیت این رژیم بر سامان اجتماعی، نظام سیاسی، اقتصاد، فرهنگ و اخلاق جامعه آمد، سر و کار نداشتند.

این نسل سختی‌های آن دوران را ندیده است و شاید شرایط برای باور این گونه تاریخ‌هایی که ساخته می‌شود، شرایط بعیدی نباشد. این آثار با ترسیم سیمای مناسب، معقول و حتی نیمه آرمانی از کارگزاران رژیم دیکتاتوری پهلوی و افزودن چاشنی مشکلاتی که به طور طبیعی جامعه‌ی ما درگیر آن است و ترکیبی از آرمان‌هایی که معمولاً هر جامعه‌ای به این آرمان‌ها گرایش دارد. مخصوصاً نسل جوان که اصولاً نسلی آرمان‌گرا هست، شرایط را برای القای تحریف تاریخ و تاریخ‌سازی ذهنی آماده می‌کنند. دروغ‌گویان تاریخ و تحریف‌گران همیشه در چنین بسترهایی رشد می‌کنند و آثاری شبیه به آثار دخترم فرح، شعبان بی‌مخ، آن حکایت‌ها و غیره خلق می‌کنند.

بنابراین در این گونه آثار بلا استثنا چند قاعده‌ی اصلی تکرار می‌شود:

۱. معقول و محبوب سازی چهره‌های مطرود و مشکوک

۲. عادی سازی شرایط رژیم پیشین

۳. غیر قابل تحمل نشان دادن نظام جدید

۴. حسرت نرسیدن به آرمان‌ها و مقصر نشان دادن چهره‌های ناشناخته‌ی مرموزی که سد راه آرمان‌ها شدند.

روی دیگر سکه نیز کاملاً مشخص است. ایجاد بی‌زاری و دامن زدن به نارضایتی از وضع موجود. نمی‌دانم کتاب دخترم فرح در رسیدن به چنین اهدافی توفیق داشته یا نه؟ اما آنهایی که این اثر را مطالعه می‌کنند در لا به لای سطرهای آن چنین هدفی را خواهند دید. بدیهی است که کارگزاران و وابستگان یک نظام سیاسی منحط و ساقط شده به راحتی زیر بار وضع موجود نخواهند رفت. مهم‌ترین روش در فرافکنی‌های این افراد کار فکری و تاریخی و حتی ادبیاتی بر روان جامعه است. محکوم کردن دیگران، انداختن تقصیر به گردن دیگری در وقتی که کار مشکل می‌شود هم یک قاعده‌ی طبیعی است و هم پوششی است برای داستان‌سرایی‌های آن هدف اصلی. کسانی که کتاب دخترم فرح را نوشته یا تنظیم کرده‌اند به دنبال چنین هدفی بودند. شاید یکی از دلایل تناقض‌گویی‌های این اثر هم همین هدف باشد. چون نویسندگان یا تنظیم‌کنندگان آنقدر در پی القای اهداف مذکور بودند متوجه تناقض‌های آشکار مباحث نگردیدند. این تناقضات و تعارضات تا به حدی است که خواننده احساس می‌کند نمی‌شود یک

نفر در یک گفتگو اینقدر متناقض حرف بزند مگر آنکه تنظیم‌کنندگان برای القای اهداف خود در لایه گفتگوها مباحثی را گنجانده باشند و یا خود نویسنده‌ی اصلی از همان ابتدا با چنین نیتی نوشته باشد.

این مسئله از آن جهت محل تردید است که این اثر توسط فریده دیبا، به نیت گفتن پاره‌ای از حقایق نوشته شده، چون اطلاعات وی از بعضی از چهره‌های خاندان پهلوی که چهره‌های شناخته شده و جنجالی هم می‌باشند، کاملاً غلط ارائه شده است. به عنوان مثال پیرامون علی پهلوی فرزند علیرضا برادر مقتول محمدرضا شاه (که شایع بود به وسیله‌ی وی هواپیمای او سقوط کرد)^۱ می‌نویسد: «علی (متولد ۱۳۲۵ شمسی) با دختر افلیج پروفیسور عدل ازدواج کرد و چون عمویش (محمدرضا) را عامل قتل پدرش می‌دانست به فعالیت‌های سیاسی علیه محمدرضا پرداخت.»^۲

کسی که بخشی از تاریخ خاندان پهلوی را می‌نویسد و مدعی است حرف‌های او مبتنی بر واقعیات است، چگونه از جنجالی‌ترین چهره‌ی خاندان پهلوی، ابتدایی‌ترین اطلاعات را ندارد و دختر پروفیسور عدل را که همسر بهمن حجت کاشانی است، زن علی پهلوی اعلام می‌کند.

توکلی: در جمع‌بندی مباحث باید عرض کنم که خطر کتاب‌سازی الان به صورت یک خوره به جان تاریخ‌نگاری کشور ما افتاده و متأسفانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چشمش را نسبت به این آثار بسته است. بحث از چاپ یا عدم چاپ این آثار نیست. حتی بحث از دفاع یا حمله به انقلاب اسلامی نیست، بحث از سرگردانی نسل‌هایی است که در چنبر چنین آثاری نسبت به تاریخ خود دچار تردید می‌شوند. آیا دوستداران این مرز و بوم، محققین، مورخین با وجدان، سازمان‌های فرهنگی کشور و خلاصه همه‌ی آنهایی که دوست دارند در این مملکت باشند و به آن خدمت کنند و به تاریخ این مملکت عشق می‌ورزند، هیچ مسئولیتی در مقابل این سرگردانی ندارند؟ آیا هر اثری می‌تواند بدون استناد به منبع شناخته شده‌ی تاریخی به نام تاریخ این مرز و بوم مجوز نشر بگیرد؟!

۱. برای اطلاعات بیشتر پیرامون علی پهلوی ر.ک فصلنامه‌ی پانزده خرداد، دوره‌ی سوم، شماره ۱ و ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۳.

۲. فریده دیبا، دخترم فرح، ترجمه‌ی الهه رئیس فیروز، نشر به آفرین، تهران، ۱۳۸۰، چاپ دوم، ص ۱۲۴.